

موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران

امیرمحمد حاجی یوسفی*

محمدعلی طالبی**

چکیده

مشارکت، هم یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی است و هم از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌آید. تحقق حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از مدل‌های توسعه، بدون مشارکت امکان‌پذیر نیست؛ از این رو برای بررسی چرایی عدم تحقق حکمرانی خوب، باید موانع پیش روی اجرای شاخص‌های آن را بررسی کنیم. مشارکت در ایران با موانع فراوانی روبه‌رو است که بخشی از آن را

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (am-yousefi@sbu.ac.ir)

** (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

(talebiyazd@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۳۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵، صص ۴۰-۷

باید در فرهنگ سیاسی جست و جو کرد. هدف این مقاله، بررسی موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید کارگزاران حکومتی در جمهوری اسلامی ایران است. پرسش اصلی مقاله، این است که «از دید مدیران ارشد دولتی، مشارکت با چه موانعی در فرهنگ سیاسی روبه‌رو است؟» و برای ارتقای مشارکت در چارچوب حکمرانی خوب، باید به چه راهکارهایی توجه شود؟» فرضیه مقاله این است که از دید مدیران ارشد، مهم‌ترین موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران و ارتباط آن با حکمرانی خوب عبارتند از: فردگرایی منفی، استبدادزدگی، ضعف جامعه مدنی، مشکلات ساختاری، دولت شبه‌رانتی و تمرکزگرایی که کوچک کردن دولت، تقویت منافع و نمادهای ملی، بسط جامعه مدنی و حاکمیت اراده عمومی می‌تواند به ارتقای آن در چارچوب حکمرانی خوب کمک کند. به همین منظور، سعی شده است در این پژوهش با روش کیفی و با ابزار مصاحبه، ارتباط میان حکمرانی خوب از یک‌سو و فرهنگ سیاسی از سوی دیگر، با تمرکز بر شاخص مشارکت و با استفاده از نظرهای کارگزاران و سیاست‌گذاران دولتی، بررسی و راهکارهای عملی برای ارتقای آن پیشنهاد شود. **واژگان کلیدی: مشارکت، فرهنگ سیاسی، حکمرانی خوب، ایران**

مقدمه

بیش از دو دهه از طرح موضوع حکمرانی خوب در جهان می‌گذرد و امروز از آن به‌عنوان الگویی موفق در رفع مشکلات داخلی کشورهای در حال توسعه و فراهم کردن بسترهای لازم برای پیشرفت آن‌ها یاد می‌شود. بسیاری از سازمان‌های جهانی، موفقیت کشورها در اعمال حاکمیت داخلی و خارجی‌شان را با شاخص‌های حکمرانی خوب می‌سنجند و بر این اساس، مؤسسه‌های فراوانی، مطالعه و سنجش این شاخص‌ها را در کشورهای مختلف دنیا به‌عهده گرفته‌اند. در ایران نیز نزدیک به همین مدت است که اصطلاح حکمرانی خوب وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی کشور شده و پژوهش‌هایی درباره چگونگی دستیابی به آن در حوزه‌های مختلف انجام شده است. با این حال، هرگاه در محافل علمی و سیاسی از حکمرانی خوب صحبت می‌شود، وضعیتی نابهنجار از شاخص‌های آن در ایران به ذهن می‌رسد. آنچه در عرصه عمل دیده می‌شود، تلاش‌های ناکام، نبود اراده و عزمی جدی برای تحقق حکمرانی خوب و حتی در برخی مواقع، وجود دیدگاه‌های منفی در مورد شاخص‌ها و نحوه سنجش آن از سوی نهادهای بین‌المللی است. برداشت ساده از موضوع، همراه با ارائه برخی آمارها، حاکی از جایگاه نامطلوب ایران در بحث حکمرانی خوب است. چرایی چنین وضعیتی را می‌توان در حوزه‌های گوناگون از سیاست و فرهنگ گرفته تا حوزه‌های اقتصادی جست‌وجو کرد.

این مقاله بنا دارد با مطالعه موانع تحقق مشارکت از نظر مدیران ارشد دولتی جمهوری اسلامی ایران، چالش میان فرهنگ سیاسی ایران و حکمرانی خوب را بررسی کند؛ از این رو سعی شده است با مطالعه دقیق درباره حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی ایران و استخراج شاخص‌ها و مؤلفه‌های هر دو متغیر و با بهره‌گیری

از دیدگاه‌های برخی صاحب‌منصبان که در قالب مصاحبه انجام شده است، میزان تأثیرپذیری حکمرانی خوب از فرهنگ سیاسی، مطالعه و بررسی شود. پرسش اصلی این مقاله این است که «از نظر مدیران ارشد دولتی جمهوری اسلامی ایران، موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران چیست؟»، و «برای ارتقای مشارکت در چارچوب حکمرانی خوب چه باید کرد؟» فرضیه مقاله این است که «از نظر مدیران ارشد دولتی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین موانع مشارکت سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران و ارتباط آن با حکمرانی خوب عبارتند از: فردگرایی منفی، استبدادزدگی، ضعف جامعه مدنی، مشکلات ساختاری، دولت شبه‌رانتی و تمرکزگرایی که کوچک کردن دولت، تقویت منافع و نمادهای ملی، بسط جامعه مدنی و حاکمیت اراده عمومی می‌تواند به ارتقای آن در چارچوب حکمرانی خوب کمک کند.

اهمیت این موضوع، به سبب جایگاه حکمرانی خوب در جهان امروز و وضعیت خاص کشور ما است. در یکی از ارزیابی‌های نهادهای بین‌المللی، ایران از نظر شش شاخص حکمرانی خوب در بین ۱۷۸ کشور جهان، رتبه ۱۲۰ تا ۱۳۰ را به دست آورده است. نگاهی گذرا به این وضعیت نه‌چندان مطلوب، ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌کند که موانع فراوانی بر سر راه استقرار حکمرانی خوب وجود دارد که شاید بخش عمده یا دست‌کم قابل‌توجهی از آن را باید در حوزه فرهنگ سیاسی جست‌وجو کرد.

۱. مبانی نظری ارتباط متغیرهای پژوهش

سیاست و حکومت، نقطه پیوند فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب است و برای فهم ارتباط این دو، باید نسبت هریک با سیاست و حکومت بررسی شود. حکمرانی خوب، درون یک نظام سیاسی معنا می‌یابد، هرچند در تحقق آن، علاوه‌بر دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی نیز مشارکت دارند. به عبارت دیگر، حکمرانی خوب در ارتباط با دولت و نظام سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند و حتی شاید بتوان گفت، مفهوم جدیدی است که از پیوند بین سیاست و مدیریت جامعه به‌وجود آمده است، زیرا هدف حکمرانی، افزایش کارآمدی نظام سیاسی برای اداره جامعه است. از سوی دیگر، فرهنگ سیاسی نیز پیوستگی دائمی با نظام سیاسی داشته و عنصر مهم و اثرگذاری در آن به‌شمار می‌آید که در تعریف‌های فرهنگ سیاسی نیز به آن اشاره

شده است؛ به عنوان نمونه، لوسین پای، فرهنگ سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه ایستارها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی، نظم و معنا می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند». تالکوت پارسونز نیز بر این نظر است که: «فرهنگ سیاسی با سمت‌گیری در مورد هدف‌های سیاسی، ارتباط دارد». در مجموع، می‌توان گفت، فرهنگ سیاسی عبارت است از: ارزش‌ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم در مورد نظام سیاسی خودشان (عالم، ۱۳۸۵: ۱۱۴). به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی از مفاهیمی است که هم جنبه خرد و هم جنبه کلان دارد. در واقع، فرهنگ سیاسی، محصول تاریخ نظام سیاسی است که ریشه در رفتار عمومی و نیز تجربه‌های شخصی دارد (قوم، ۱۳۸۵: ۶۹) و فراتر از آن، عامل مهمی در تعیین ماهیت توزیع قدرت سیاسی است و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند. در واقع، فرهنگ سیاسی است که قواعد بنیادین را برای به‌اجرا درآوردن سیاست، وضع کرده و تصورات و اعتقادات مشترکی را که بنیادهای اصلی زندگی سیاسی یک کشور هستند، تعیین می‌کند (پای، ۱۳۸۳: ۱۰۲) و همچنین، بیانگر ایستارها، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است (رنجبر، ۱۳۸۸: ۲۴).

باید بر این نکته تأکید کرد که فرهنگ سیاسی، بستر تحقق حکمرانی خوب در هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید. حتی بانک جهانی نیز اذعان دارد که برای تحقق حکمرانی خوب، باید ظرفیت‌های آن فراهم باشد و بخش عمده‌ای از این ظرفیت‌ها در بستر سیاست و به ویژه در حوزه فرهنگ سیاسی وجود دارد. برخی نویسندگان تأکید دارند که «هیچ‌گونه تلاشی برای ایجاد و استقرار حکمرانی خوب در یک جامعه به‌شکل برون‌زا و هنگامی که بسترهای ایدئولوژیکی، فرهنگی و زیرساخت‌های لازم فراهم نیست، نمی‌تواند رشد سریع فرهنگ دموکراتیک در آن جامعه را به‌ارمغان آورد» (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

پوتنام نیز بر این نظر است که کارکرد و حکمرانی بهتر رژیم دموکراتیک، پیوندی نزدیک با محیط اجتماعی و فرهنگی دارد. وی به عامل فرهنگ سیاسی در تشکیل سرمایه اجتماعی (باورهای دموکراتیک، اخلاق مدنی، اعتماد و رفتارهای مدنی) بسیار اهمیت می‌دهد و آن را در ایجاد زمینه حکمرانی خوب، تعیین‌کننده می‌داند، زیرا فضیلت‌های مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، به فراهم شدن

سرمایه اجتماعی و انجام رفتارهای مدنی می‌انجامد و در پی آن، حکومت، ناگزیر از حکمرانی خوب می‌شود (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۴۱). در ضمن، «هرگونه اصلاح امور سیاسی را باید از اصلاح فرهنگ سیاسی آغاز کرد» (امینی، ۱۳۹۰: ۸۴)؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، حکمرانی خوب، با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در ارتباط است و تحقق یا عدم تحقق آن را باید در بستر این ویژگی‌ها، بررسی و ارزیابی کرد. از این‌رو فرهنگ سیاسی، جایگاه خود را در تحلیل چیرستی و چرایی چنین موضوع‌هایی نشان می‌دهد و ما را به این سو رهنمون می‌سازد که عدم تحقق حکمرانی خوب را از دریچه فرهنگ سیاسی، مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

نکته دیگری که می‌تواند ارتباط این دو مفهوم را به‌خوبی نشان دهد، نقش آن‌ها در فرایند توسعه جوامع است. در مورد فرهنگ سیاسی، کم‌وبیش همه نظریه‌پردازان در بحث‌های مربوط به توسعه سیاسی به زبان‌های گوناگون - به نقش آن در توسعه و مشارکت سیاسی، توجه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، امروز فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرایند توسعه سیاسی در جوامع گوناگون به‌شمار می‌آید؛ به‌عنوان نمونه، رابرت دال، اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک را برای گسترش مشارکت، ضروری می‌داند (دال، ۱۳۷۹: ۱۸۴). آلموند و پاول نیز در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که علت عمده توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای جهان سوم، مسائل و مشکلات روانی، تاریخی و فرهنگی است؛ به این معنی که در طول تاریخ در این نظام‌ها، نوعی فرهنگ پدید آمده است که مانع پرورش زمینه‌های مشارکت سیاسی و رشد و پیشرفت توسعه سیاسی در این کشورها می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۸۳). به همین سبب «بسیاری از تحلیلگران، توسعه نیافتگی سیاسی در ایران را به عوامل فرهنگ سیاسی نسبت داده و فهرستی بلند از ویژگی‌های منفی فرهنگ سیاسی در ایران مانند روحیه تسلیم‌پذیری، خرافه‌گرایی، رواج سنت نقلی به‌جای فرهنگ عقلی، فرهنگ قضا و قدری، فقدان اجماع، فقدان رسمیت در فرایند شکل‌گیری نهادها، سنت خشونت و... را ارائه کرده‌اند» (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

به‌هرحال، بی‌توجهی به مؤلفه فرهنگ سیاسی، هر برنامه‌ای را برای توسعه با شکست روبه‌رو می‌کند؛ از همین‌رو است که الگوهای توسعه سیاسی وارداتی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فاقد کارایی و اثربخشی بوده‌اند، زیرا برخی از

آن‌ها قدرت انطباق با فرهنگ سیاسی جامعه میزبان را نداشته و در عمل، به الگویی شکست‌خورده تبدیل شده‌اند. همین وضعیت در مورد الگوی حکمرانی خوب نیز صدق می‌کند؛ کما اینکه این مقاله در صدد نشان دادن چالش‌هایی است که حکمرانی خوب در رویارویی با فرهنگ سیاسی در ایران با آن روبه‌رو شده و بر مشارکت به‌عنوان یکی از شاخص‌های هر دو متغیر، تأثیرگذار بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در داخل کشور به موضوع مشارکت پرداخته‌اند، اما با توجه به موضوع مقاله، در اینجا تنها به بخشی از پژوهش‌هایی که در آن‌ها مشارکت ارتباط با حوزه فرهنگ سیاسی یا حکمرانی خوب بررسی شده است، اشاره می‌شود. بررسی اجمالی این پژوهش‌ها، نشان‌دهنده وجود کاستی‌هایی است که بر مبنای آن، موضوع این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. بخشی از پژوهش‌های موجود درباره نوع مشارکت در ایران و ارتباط آن با فرهنگ سیاسی است. یافته‌های آل‌غفور (۱۳۷۵) حاکی از این است که فرهنگ سیاسی غالب در دوران انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی بوده است. یافته‌های کتابی و دیگران (۱۳۸۰) نیز حاکی از این است که می‌توان دانشجویان مشغول به تحصیل در ایران را از نظر فرهنگ سیاسی در سه گونه مشارکت‌جویان پس‌رونده، میان‌روها و مشارکت‌کنندگان پیش‌رونده، طبقه‌بندی کرد. جهانگیری و بوستانی (۱۳۸۰) با بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی افراد بالای ۲۰ سال شهر شیراز نشان داده‌اند که فرهنگ سیاسی آن‌ها یک فرهنگ سیاسی تابع است. براساس نتایج پژوهش‌های عطارزاده و دیگران (۱۳۸۸) رسانه‌ها در تغییر نگرش‌های سیاسی دانشجویان نقش اساسی ای‌اف‌ا می‌کنند. از سوی دیگر، این پژوهش نشان می‌دهد که دور شدن دانشجویان از فرهنگ سیاسی محدود و تا حدودی فرهنگ سیاسی تبعی، گرایش دانشجویان به فرهنگ سیاسی مشارکتی را نشان می‌دهد.

یافته‌های امینی و خسروی (۱۳۸۹) حاکی از این است که هرچند مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران همچون آمریت-تابعیت، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت و سیاست‌گریزی، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ شده

است، اما در انقلاب مشروطه، مشارکت سیاسی عملی به‌طور چشمگیری افزایش یافته و در انقلاب اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان به کمال رسیده است. یافته‌های محمدرضا فر و دیگران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که میان متغیر میزان انسجام اجتماعی با فرهنگ سیاسی محدود، مشارکتی، و تبعی و همچنین میان متغیر امنیت اجتماعی با فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی، ارتباط وجود دارد.

براساس یافته‌های احمدی و نمکی (۱۳۹۱)، برخی شاخص‌های سرمایه اجتماعی همچون اعتماد و مشارکت، دارای تأثیر مثبتی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند و برعکس، شاخص اطمینان به نهادها، تأثیر منفی‌ای بر بروز این ارزش‌ها داشته و شاخص درستکاری مدنی نیز بر ایجاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک تأثیر معناداری دارد. نتایج پژوهش قالیباف و شوشتری (۱۳۹۲) حاکی از این است که فرهنگ سیاسی بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی در تهران تأثیرگذار است. مشارکت در حکومت محلی تهران، متأثر از فرهنگ سیاسی در سطح ملی است که در این مورد خانواده، باورها، نمادها، ارزش‌ها، ساختار مسلط، بنیان‌های عشیره‌ای، دگرگونی‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی، نقش‌آفرین هستند.

همچنین برخی پژوهش‌ها در حوزه حکمرانی خوب به مقوله مشارکت پرداخته‌اند. قلی‌پور (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران، با تأکید بر نقش دولت»، به این نتیجه رسیده است که سطح دموکراسی، مشارکت، پاسخ‌گویی، عدالت و اثربخشی در ساختار دولت، ضعیف است. یافته‌های دینار فرکوش (۱۳۹۰) نشان می‌دهد، شاخص‌های اجماع‌محوری، حاکمیت قانون، انصاف و عدالت، مسئولیت‌پذیری، کارایی و اثربخشی، پاسخ‌گویی، شفافیت و درنهایت، مشارکت، به ترتیب، بیش از دیگر شاخص‌ها، از رعایت اخلاق رسانه‌ای تأثیر می‌پذیرند. براساس یافته‌های آدینه‌وند و دیگران (۱۳۹۱)، مشارکت و کارایی شهرداری بابل در سطح پایینی قرار دارد، درحالی‌که میزان پاسخ‌گویی شهرداری بابل در سطح متوسطی ارزیابی شده است. یافته‌های صفایی‌پور و دیگران (۱۳۹۲) در خرم‌آباد نشان می‌دهد که چهار شاخص مشارکت با میانگین (۲/۰۳۵)، شفافیت (۱/۸۱۹۴)، حاکمیت قانون (۱/۹۶۰۳) و پاسخ‌گویی با میانگین (۱/۹۴۹۳) ارزیابی شده‌اند که این آمار نشان‌دهنده این واقعیت است که حکمرانی خوب شهری در وضعیت مطلوبی قرار

ندارد. با توجه به یافته‌های پژوهش زیاری (۱۳۹۲) در یاسوج، از بعد ذهنی، تمایل شهروندان به مشارکت در مدیریت شهری بالا است و بستر بسیار مناسبی برای مشارکت در این شهر وجود دارد، اما در بعد عینی، مشارکت شهروندان در سطح پایینی است. از طرفی بین معیارهای حکمرانی با مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، ارتباط معناداری وجود دارد.

هرچند همه این پژوهش‌ها، با ارزش هستند، اما همان‌گونه که گفته شد، کاستی‌هایی نیز دارند؛ نخست اینکه به مشارکت، بیشتر از جنبه نظری پرداخته‌اند و به ابعاد عملی و کاربردی آن، به‌ویژه در حوزه موانع مشارکت و آثار ناشی از آن، کمتر توجه شده است. دوم اینکه در هیچ پژوهش یا مقاله‌ای، مشارکت به‌عنوان شاخص حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی در چالش این دو متغیر بررسی نشده است و سوم اینکه، با وجود نقش دولت به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب و نیز نقش آن در فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت یا ایجاد محدودیت در این عرصه، هیچ‌گاه به دیدگاه‌ها و نظرات دست‌اندرکاران حکومتی و مدیران ارشد دولتی در مورد عدم تحقق حکمرانی خوب در ایران به‌ویژه با توجه به شاخص مشارکت سیاسی، پرداخته نشده است؛ بنابراین، این مقاله به‌دنبال بررسی ارتباط میان حکمرانی خوب از یک‌سو و فرهنگ سیاسی از سوی دیگر، با تمرکز بر شاخص مشارکت با استفاده از نظرات کارگزاران و سیاست‌گذاران دولت جمهوری اسلامی ایران است. نکته دیگر اینکه، نظریه حکمرانی خوب از دهه ۱۹۹۰ در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه بوده است، اما متأسفانه کمتر حرکت جدی‌ای در راستای تحقق شاخص‌های آن در کشور ما از سوی تصمیم‌گیران سیاسی انجام شده و نیز اقدام شایسته‌ای برای تبیین موضوع و بررسی چالش‌های حکمرانی خوب در حوزه سیاست به‌عمل نیامده است؛ بنابراین، بررسی چالش‌های یادشده از طریق سنجش تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی بر شاخص‌های حکمرانی خوب از جمله در موضوع مشارکت، می‌تواند نقش بسزایی در تبیین موانع تحقق حکمرانی خوب و حرکت به‌سمت رفع این موانع ایفا کند. با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان این مقاله را از جنبه نوآوری دارای اهمیت دانست.

۳. حکمرانی خوب

مرکز سکونتگاه‌های انسانی سازمان ملل متحد، حکمرانی را این گونه تعریف می‌کند: «حکمرانی، مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور، و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار قرار می‌گیرد و شامل نهادهای رسمی، ترتیبات غیررسمی، و سرمایه اجتماعی شهروندان است. حکمرانی، رابطه‌ای است میان دو گروه از انسان‌ها؛ در سطح کلان سیاسی، رابطه میان حاکمان و شهروندان، در سطح اقتصادی، رابطه میان کارگزاران و سرمایه‌داران و در سطح سازمانی، رابطه بین مدیران و کارمندان» (دینار فرکوش، ۱۳۹۰: ۱۶۴). در فرهنگ لغت آمریکایی هریتیج نیز، حکمرانی به‌عنوان فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکم راندن دولت معنا شده است و در فرهنگ لغت انگلیسی اکسفورد، فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت زیردستان، و نظامی از قوانین و مقررات تعریف شده است (رزمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۲). همچنین در تعریفی دیگر، حکمرانی را می‌توان نفوذ هدایت‌شده در فرایندهای اجتماعی دانست که سازوکارهای مختلفی در آن اجرا می‌شود. برخی از این سازوکارها بسیار پیچیده‌اند و تنها از بازیگران بخش دولتی سرچشمه نمی‌گیرند (صانعی، ۱۳۸۵: ۲۷). حال می‌توان تفاوت اصلی حکمرانی و حکومت را در ماهیت فرایندی حکمرانی دانست، زیرا به پویاها یا فرایندهای تصمیم‌گیری، شیوه کاربرد قدرت و تعامل‌های دولت و شهروندان اشاره دارد. در تعریفی که جانسون و مینر ارائه کرده‌اند، این فرایندها به‌خوبی مطرح شده‌اند. از دیدگاه آن‌ها، حکمرانی به‌معنای «حکومت قانون، مدیریت کارآمد جامعه در زمینه‌های گوناگون، پاسخ‌گویی و روشن بودن رفتارها و تصمیم‌های حکومت، نظارت‌های نهادمند، عدالت‌گستری، امنیت‌گستری، توزیع عادلانه و منطقی کالاها، خدمات و ارزش‌های بنیادی، مشارکت سیاسی و مدنی گروه‌ها و نهادهای مدنی و کاهش چشمگیر فساد و تبعیض در زمینه‌های گوناگون» است (Johnson & Miners, 2000: 2).

یکی از کامل‌ترین تعریف‌های حکمرانی خوب، توسط بانک جهانی ارائه شده است که «حکمرانی را به‌عنوان سنت و نهادهایی تعریف می‌کند که از طریق آن‌ها،

قدرت در راستای مصلحت عمومی در یک کشور اعمال شود و دربردارنده سه مؤلفه است: نخست، فرایندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند. دوم، ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست و سوم، احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آن‌ها را اداره می‌کنند (مهرآرا و اسدیان، ۱۳۸۸: ۳).

براساس تعریف‌های مطرح شده باید به این نکته توجه داشت که حکمرانی فراتر از مفهوم دولت و حکومت، به فرایندی مبتنی بر تعامل چندسویه میان دولت، سازمان‌های اجتماعی و شهروندان اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، سیستم حکمرانی، چارچوبی است که فرایند، متکی به آن است؛ به این معنی که مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادها و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیم‌ها چگونه اتخاذ شده و وظایف چگونه انجام شوند (صانعی، ۱۳۸۵: ۲۷). در واقع، حکمرانی خوب، مفهوم بسیار گسترده‌ای است که محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است.

۳-۱. شاخص‌های حکمرانی خوب

یکی از مهم‌ترین بحث‌های مرتبط با این پژوهش، بیان شاخص‌های حکمرانی خوب است. در واقع، حکمرانی خوب که خود ملاک ارزیابی کشورها است، با این شاخص‌ها اندازه‌گیری می‌شود. پژوهش‌ها و نظریه‌های زیادی درباره شاخص‌های حکمرانی خوب مطرح شده‌اند که در تعداد و نوع شاخص‌ها تفاوت‌هایی بین آن‌ها دیده می‌شود. درعین حال در اینجا به مهم‌ترین موارد مطرح شده، اشاره می‌شود. برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) ویژگی‌ها و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب مطرح می‌کند که توجه و تأکید آن بر تأمین حقوق شهروندی و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری و اجرای آن است. این شاخص‌ها عبارتند از: پاسخ‌گویی، اجماع‌سازی، مشارکت، انصاف و عدالت، کارایی و اثربخشی، حق اظهارنظر، شفافیت، حاکمیت قانون. نهادهای دیگر بین‌المللی نیز شاخص‌هایی را برای حکمرانی خوب مطرح کرده‌اند؛ یکی از این نهادها، برنامه عمران ملل متحد است که مؤلفه‌های مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، اجماع، عدالت، پاسخ‌گویی، و افق راهبردی را بیان می‌کند (Plumptre and Graham, 2000).

هاتر و شاه، شاخص‌هایی مانند مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی و مدیریت اقتصادی را برای حکمرانی خوب معرفی کرده‌اند و بر این نظرند که به هر میزان در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده موفقیت به دست آید، به حکمرانی خوب نزدیک می‌شویم (Huther and shah, 2000). کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در آسیا و اقیانوسیه^۱ (۲۰۰۳) نیز حکمرانی خوب را براساس ویژگی‌های مشارکتی، مبتنی بر اجماع، پاسخ‌گو، شفاف، مسئولیت‌پذیر، منصفانه، کارا و مؤثر و مبتنی بر حاکمیت قانون تعریف کرده است (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶: ۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مشارکت یکی از شاخص‌هایی است که در بسیاری از تعریف‌های ارائه‌شده برای حکمرانی وجود داشته و از این رو می‌توان آن را یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها دانست. منظور از مشارکت در حکمرانی خوب این است که «تمام زنان و مردان جامعه باید در تصمیم‌گیری‌ها حق اظهار نظر داشته باشند که این امر از طریق نهادهای واسطه‌ای برگزیده آنان و یا به صورت مستقیم، تحقق می‌یابد» (Plumptre and Graham, 2000).

۴. فرهنگ سیاسی

شاید بتوان گفت، تعریف لوسین پای از فرهنگ سیاسی، یک تعریف جامع باشد، زیرا از نظر وی، فرهنگ سیاسی عبارت است از دیدگاه‌ها، احساسات سیاسی و ادراک‌ها که رفتار سیاسی را در هر جامعه‌ای تعیین کرده و هدایت می‌کند. اجزای فرهنگ سیاسی، یک توده انباشته و متفاوت نیست، بلکه الگوهای منظم و به هم پیوسته‌ای هستند که در کنار هم قرار دارند و به گونه‌ای متقابل، یکدیگر را تقویت می‌کنند (رنجبر، ۱۳۸۸: ۲۳). به تعریف بالا باید این نکته را نیز افزود که فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، تابعی از فرهنگ عمومی آن است (رنجبر، ۱۳۸۸: ۲۳) و نیز فرهنگ سیاسی «از نسلی به نسل دیگر، منتقل می‌شود و در قالب آن‌ها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد» (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶).

اهمیت مشارکت در فرهنگ سیاسی به حدی است که در بسیاری از تعریف‌ها

1. United Nations Economic and Social Commission for Asia and Pacific (UNESCAP)

و به‌ویژه در تقسیم‌بندی انواع فرهنگ سیاسی، این مقوله نقش محوری دارد. آلموند، فرهنگ سیاسی را به سه سطح تقسیم می‌کند و تأکید می‌کند در هیچ جامعه‌ای نوع خالصی از فرهنگ سیاسی مشاهده نمی‌شود، بلکه ترکیبی از این انواع دیده می‌شود: فرهنگ سیاسی محدود، به‌عنوان پایین‌ترین سطح، فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیادی به‌عنوان سطح میانی، و فرهنگ سیاسی مشارکتی که به‌عنوان بالاترین سطح تعریف شده است. هرچه در یک جامعه، فرهنگ سیاسی از سطح پایین یا محدود به سطح بالا یا مشارکتی نزدیک‌تر شود، می‌توان گفت، نظام سیاسی آن جامعه در بعد فرهنگی توسعه‌یافته‌تر است (کتابی و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۸). پای، علاوه‌بر توجه و تأکید بر گونه‌شناسی آلموند، به دو نوع فرهنگ سیاسی فردگرا و جمع‌گرا اشاره می‌کند. سنت‌های یک جامعه، روح نهادهای عمومی آن، هیجان‌ها و عقل جمعی شهروندی و همچنین، سبک و رمزهای عمل رهبران آن، نتایج تصادفی تجربه تاریخی نیستند، بلکه به‌مثابه جزئی از یک کل معنادار، با هم ترکیب شده و تناسب یافته‌اند و یک مجموعه به‌هم‌پیوسته و معقول از روابط را به‌وجود می‌آورند و در واقع، فرهنگ سیاسی مؤثر برای اجتماع، ساخت نظام‌یافته‌ای از ارزش‌ها و ملاحظه‌های معقول را فراهم می‌کند (پای، ۱۳۷۰: ۳۹). آلموند و وربا نیز براساس نوع نگرش و سمت‌گیری در مورد سیاست، فرهنگ سیاسی را به انواعی تقسیم کرده‌اند. واحد تحلیل آن‌ها، افراد بوده‌اند. از نظر آن‌ها، افراد به سه گروه کلی مشارکت‌جو که فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند، پیرو یا تابع که دارای فرهنگ سیاسی تبعی یا رعیتی هستند و کوچک‌اندیش که فرهنگ سیاسی کوچک‌اندیشانه را پدید می‌آورند، تقسیم می‌شوند (آلموند و وربا، ۱۹۶۵: ۱۶-۱۵).

۵. مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران

در مورد ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. بسیاری از نویسندگان با پررنگ کردن فرهنگ استبدادی، فرهنگ سیاسی ایران را تبیین کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، بشیریه فرهنگ سیاسی ایران را در قالب مفهوم «فرهنگ سیاسی آمریت/ تابعیت» مطرح می‌کند و عامل اصلی تشکیل چنین فرهنگی را ایدئولوژی و نگرش گروه‌های حاکم در دولت می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۸). از نظر وی، در فرهنگ

سیاسی ایران به دلایل گوناگون و پیچیده، فرهنگ تابعیت همیشه در مقابل فرهنگ مشارکت قرار داشته است و فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، روی هم‌رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۴). / اخوان کاظمی نیز با تأکید بر مؤلفه‌های منفی مورد اجتماع در فرهنگ سیاسی ایران، از وجود فرهنگ رقابت‌ستیزی، حذف و ستیزه‌جویی در مبارزه‌های سیاسی انتخاباتی و ضعف فرهنگ تسامح، تساهل و مدارا، عدم رعایت قواعد بازی مبتنی بر مسالمت‌جویی، غالب بودن روحیه فردگرایی و سستی روحیه کار جمعی و جمع‌گرایی و فرهنگ مشارکتی، بینش مطلق‌گرایی و غالب بودن روحیه «زود و زور» بر این فرهنگ سیاسی سخن می‌گوید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳).
 به نظر می‌رسد میان حزب و فرهنگ سیاسی ایرانیان، رابطه معناداری وجود دارد و تأییدگر این ادعا، این مسئله است که بخشی از ناکارآمدی پدیده حزب و احزاب در کشورمان، از دیرباز ناشی از مواردی مانند تأثیر منفی برخی مؤلفه‌های ناسازگار فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، عزت‌جویی، فردگرایی و جمع‌گریزی، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتماددورزی و مسئولیت‌پذیری، عدم تساهل و سعه صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی و... بوده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۰).

۶. روش شناسی پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، روش کیفی بوده و با توجه به موضوع مورد بررسی، از راهبرد نظریه داده‌بنیاد یا نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش را مدیران ارشد دولتی تشکیل می‌دهند. چند دلیل برای انتخاب مدیران به عنوان جامعه آماری وجود دارد؛ نخست اینکه بنا به تعریف‌ها، حکمرانی خوب در نتیجه تعامل دولت، جامعه مدنی و مردم به وجود می‌آید و فرضیه این پژوهش، مبتنی بر این موضوع است که دولت، بیشترین نقش را در تحقق حکمرانی خوب یا عدم تحقق آن دارد و نیز می‌توان بر این نکته تأکید کرد که دولت، بیشترین تأثیرپذیری را از فرهنگ سیاسی داشته و نقش مؤثری در پایداری مؤلفه‌های آن، به ویژه در بحث مشارکت، دارد. دلیل دیگر، آگاهی همه‌سویه مدیران ارشد دولتی از موضوع حکمرانی خوب است. هیچ جامعه آماری ای به اندازه مدیران ارشد از ابعاد حکمرانی خوب، میزان تحقق و موانع موجود بر سر راه آن، آگاه نیستند.

تعداد کل مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، ۲۱ نفر بودند که ویژگی‌های کلی آن‌ها در جدول‌های زیر ذکر شده است.

جدول شماره (۱). توزیع جنیستی

جمع	مرد	زن
۲۱	۱۸	۳

جدول شماره (۲). توزیع شغلی

جمع	سایر	مدیرکل ستادی	معاون وزیر	وزیر	معاون رئیس‌جمهور
۲۱	۲	۶	۹	۱	۳

جدول شماره (۳). توزیع تحصیلی

جمع	حوزوی	دکترا	کارشناسی ارشد
۲۱	۲	۱۵	۴

نمونه‌گیری پژوهش به صورت هدفمند انجام شده است. منطق نمونه‌گیری هدفمند، عبارت از انتخاب موارد غنی از اطلاعات، یعنی انتخاب مواردی است که امکان مطالعه عمیق را فراهم می‌کنند. از آنجاکه پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی است، روش مناسب برای نمونه‌گیری، روش غیرتصادفی از نوع هدفمند است و برای این منظور، مدیران ارشد دولتی در سطوح معاون رئیس‌جمهور تا مدیران کل ستادی دولت انتخاب شده‌اند و براساس میزان دسترسی به آن‌ها، مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه یافته است. همچنین در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها، از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته یا نیمه‌باز استفاده شده است. مصاحبه‌های «باز»، «نیمه‌باز»، و «بسته»، انواع گوناگون مصاحبه هستند که با در نظر گرفتن میزان آزادی پرسشگر و پاسخ‌گو در طرح پرسش‌ها و پاسخ‌گویی و همچنین میزان عمق تحقیق، تقسیم‌بندی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۲۱۴). برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، از روش رمزگذاری یا کدگذاری نظری استفاده شده است. رمزگذاری نظری، شیوه‌ای در پژوهش کیفی است که گلیزر و اشتراوس آن را در سال ۱۹۶۷ مطرح کرده‌اند. این شیوه تحلیل، در مورد داده‌هایی به کار می‌رود که برای تکوین نظریه زمینه‌ای گردآوری شده‌اند (حریری، ۱۳۸۵: ۲۴۳). تحلیل اطلاعات در رمزگذاری نظری، در سه مرحله انجام می‌شود که این مراحل عبارتند از: رمزگذاری باز (روند خرد کردن، مقایسه کردن و مقوله‌بندی داده‌ها)، رمزگذاری محوری (مفاهیم و مقوله‌هایی که در مرحله رمزگذاری باز طرح شده و در ترکیبی جدید به یکدیگر متصل

شده‌اند)، رمزگذاری گزینشی (در این مرحله، مقوله‌هایی که برای ساختن چارچوب نظری اولیه تنظیم شده‌اند، با یکدیگر ترکیب می‌شوند) (ذکایی، ۱۳۸۱: ۶۳). به عبارت دیگر، در رمزگذاری باز، مفاهیم اولیه، در مرحله رمزگذاری محوری، رمزهای استخراج‌شده در قالب مقوله‌ها یا عنوان‌های فراگیر و در مرحله رمزگذاری انتخابی، مقوله هسته‌ای استخراج می‌شود (اشتراوس و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۳)؛ بنابراین، در این پژوهش نیز رمزگذاری باز، نخستین مرحله است که در آن، متن مصاحبه، سطر به سطر مفهوم‌بندی شد. در مرحله دوم که مرحله رمزگذاری محوری است، این مفاهیم کنار هم گذاشته شدند و براساس هم‌پوشانی معنایی، به صورت مقوله‌های محوری درآمدند و در نهایت، در مرحله سوم، مقوله‌های عمده در قالب یک مقوله جدید به نام مقوله هسته‌ای در سطح انتزاعی‌تری از مرحله رمزگذاری آزاد و محوری قرار گرفتند.

۷. تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به بحث‌هایی که درباره روش پژوهش مطرح شد، در این بخش به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. در اینجا با سه پرسش روبه‌رو هستیم. نخست اینکه موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران کدامند؟ دوم، موانع مشارکت در دولت چیست؟ و سوم، برای ارتقای مشارکت در چارچوب حکمرانی خوب، چه باید کرد؟ اگرچه هدف اصلی پژوهش، بررسی موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران است، اما با توجه به تأکیدی که بر نقش دولت در حکمرانی خوب وجود دارد و علاوه بر این، جامعه آماری پژوهش نیز از مدیران دولتی هستند، موانع مشارکت در دولت نیز به عنوان متغیر میانجی که بر هر دو متغیر فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب تأثیرگذار است، بررسی شده است.

بر این اساس، عبارت‌های مرتبط با پرسش‌های پژوهش، از متن مصاحبه‌ها استخراج و در قالب جدولی ارائه شده است. در مقابل هر عبارت نیز مفهوم متناسب با آن (رمزگذاری باز) نوشته شده و از ارتباط تعدادی از مفاهیم، مقوله به دست آمده است و برای هر پرسش، یک مقوله هسته‌ای که دربرگیرنده مقوله‌های دسته‌بندی شده است، استخراج می‌شود. در زیر جدول‌ها نیز تحلیل و توضیحی درباره مقوله‌های استخراج‌شده، ارائه شده است.

۷-۱. موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران

جدول شماره (۴). پرسش نخست: موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران کدامند؟

مفهوم (رمزگذاری باز)	مقوله (رمزگذاری محوری)	جمله یا عبارت
قطعی شدن رقابت‌ها	ضعف جامعه مدنی	امروز انتخاب از میان دو جناح درون نظام باعث قطعی شدن فعالیت‌های سیاسی و آسیب‌های ناشی از آن است.
خودبرترپنداری	فردگرایی	هر جناحی در گفتمان خود بسیار حق به جانب صحبت می‌کند
استبدادزدگی	استبدادزدگی	روحیه استبدادی هنوز در جامعه ریشه‌دار است و تکلیفمان با مظاهر دموکراسی مشخص نیست.
استبداد تاریخی	استبدادزدگی	شبهه حکومت استبدادی ۲۵۰۰ ساله در طول تاریخ در فرهنگ سیاسی جامعه رسوب کرده است.
ترویج مشارکت منفعلانه	فردگرایی	مشارکت را تا جایی قبول داریم که به آن اهتمام می‌کنیم، که در راستای اهداف و برنامه‌های خودمان باشد و در حقیقت این نوع مشارکت، حالتی منفعلانه خواهد داشت.
عدم پرورش فکری مردم برای مشارکت‌پذیری	فردگرایی	مردم ایران، تفکر حکومتی ندارند. برای فعالیت‌های حزبی و یا جلب مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، اصلی‌ترین مانع، خود مردم هستند، چون اساساً برای مشارکت‌پذیری تعلیم ندیده‌اند.
ضعف مشارکت نهادمند	ضعف جامعه مدنی	فعالیت‌های مدنی با مشارکت نهادمند اتفاق می‌افتد که متأسفانه در کشور ما این نوع مشارکت کمتر مورد توجه بوده است.
نظام ملوک‌الطوایفی	استبدادزدگی	برخی فشارهای اجتماعی مانع تحقق واقعی رأی مردم می‌شود؛ به عنوان مثال، اگر در گذشته کدخدا تعیین‌کننده امور در بسیاری از مناطق بود، با رفتن کدخدا، ساختار طایفه جای آن را گرفته است.
فقدان جایگاه مشارکت سیاسی	ضعف جامعه مدنی	اساساً فلسفهٔ تشکل‌ها در جامعه ما مبهم است و مشارکت سیاسی جایگاهی در ادبیات جامعهٔ خان‌زاده ندارد.
ابزار شدن نهادهای مشارکت	ضعف جامعه مدنی	نهادهای مردمی که باید زمینه مشارکت مردم را فراهم کنند به اهرمی در دست حکومت تبدیل می‌شوند.
ضعف تربیت خانوادگی	ضعف جامعه مدنی	در بحث مشارکت با ضعف تربیت خانوادگی که مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری مردم است، روبه‌رو هستیم
برخورد کلیشه‌ای با مشارکت	ضعف جامعه مدنی	یکی از موانع مشارکت در ایران، برخورد کلیشه‌ای با این موضوع است.
استبدادزدگی	استبدادزدگی	استبدادپذیری جامعه ایران یا نکته‌ای که دکتر کاتوزیان با عنوان جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی از آن یاد کرده است، یکی از موانع است.
دیدگاه‌های فردی	فردگرایی	مبنای رجوع به شایستگان در کشور ما دریافت‌ها و درک شخصی افراد بوده است.
اظهار منیت‌ها	فردگرایی	تحلیل محتوای من‌ها در فرهنگ سیاسی ایران بیانگر بسیاری از مشکلات و مسائل به‌وجودآمده در طول تاریخ و فضای امروز کشور ماست.
عدم توسعه انسانی	ضعف جامعه مدنی	حلقهٔ گمشده فرهنگ سیاسی ایران، توسعه انسانی است.

ضعف جامعه مدنی	اشکال در نوع نگاه به انسان	ما بیشتر از هر چیز با نوع نگاه به انسان در کشورمان مشکل داشته‌ایم. همین نگاه، موجب شکل‌گیری اقتدارگرایی در ساختار سیاسی کشور شده است.
استبدادزدگی	محافظه‌کاری	متأسفانه یکی از ایرادهای افراد حاضر در قدرت، محافظه‌کاری ناشی از ترس از طرد شدن توسط جامعه‌ی مقابل بوده است.
استبدادزدگی	محافظه‌کاری	در میان مسئولان، نوعی ترس از دخیل کردن مردم و آگاه نمودن آن‌ها از درون خود وجود دارد.
استبدادزدگی	بی‌اعتمادی	بی‌اعتمادی به قول و عمل دولت در سطح جامعه وجود دارد.
مقوله‌ هسته‌ای: اقتدارگرایی تاریخی		

مشارکت، کلیدی‌ترین عنصر حکمرانی خوب به‌شمار می‌آید و به همین سبب، رفع موانع مشارکت، کمک زیادی به استقرار دیگر شاخص‌های حکمرانی خوب خواهد کرد. بررسی موضوع و استخراج موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی و ساختار حکومت در ایران، ما را با طیف وسیعی از موانع روبه‌رو می‌کند که می‌توان مجموعه آن‌ها را در پنج عنوان زیر دسته‌بندی کرد.

۱-۱-۷. فردگرایی منفی

بسیاری از تحلیلگران فرهنگ سیاسی ایران، به روحیه‌ی فردگرایی ایرانیان و اینکه ایرانی‌ها مایلند کارها را خودشان انجام دهند و کمتر به مشارکت با دیگران روی می‌آورند، اشاره کرده‌اند. ضعف مشورت در موضوع‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. هرچند مصداق‌هایی از جمع‌گرایی و حرکت‌های جمعی در فعالیت‌های عمرانی، سیاسی، و اجتماعی را می‌توان در طول تاریخ و دوره‌های مختلف زمانی مشاهده کرد، اما اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، بر غلبه روحیه فردگرایی در بین ایرانیان است. این فردگرایی، خود را از تربیت خانوادگی و دوران کودکی نشان می‌دهد. از نظر یکی از مدیران «در بحث مشارکت با ضعف تربیت خانوادگی که مهم‌ترین عامل در جامعه‌پذیری مردم است، روبه‌رو هستیم». با این حال، نمی‌توان گفت، این تربیت، نتایجی منحصر به خانواده و جامعه دارد؛ همچنان‌که یک مدیر ارشد بر این نظر است که: «مردم ایران تفکر حکومتی ندارند. برای فعالیت‌های حزبی و یا جلب مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، اصلی‌ترین مانع، خود مردم هستند، چون اساساً برای مشارکت‌پذیری تعلیم ندیده‌اند»؛ بنابراین، نتیجه این نوع آموزش و تربیت، در رفتارهای مدیران، بازتاب می‌یابد و عملاً مشارکت و جمع‌گرایی به یک امر تشریفاتی و ویتیرینی تبدیل می‌شود.

۲-۱-۷. استبدادزدگی

تقریباً همه تحلیلگران و پژوهشگران سیاسی، به روحیه استبدادزدگی ایرانیان اشاره کرده‌اند. نهادینه شدن این روحیه، نتیجه قرن‌ها حاکمیت استبداد در جامعه ایران بوده و متأسفانه عمق استبداد به اندازه‌ای بوده است که همه شئون جامعه و ابعاد مختلف زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. هر حرکتی هم که علیه استبداد در طول تاریخ موفق شده است، تحت تأثیر روحیه‌های استبدادی حاکم بر جامعه، با چالش‌های جدی‌ای روبه‌رو بوده و گاهی همین روحيات، سبب بازتولید استبداد در بخشی از جامعه یا حاکمیت شده‌اند و امروز نیز حکومت با چالش استبدادزدگی روبه‌رو است. همان‌گونه که به تعبیر یک صاحب‌نظر، «نظام ایران در طول دوران ۲۵۰۰ساله گذشته، دارای نوعی پادشاهی با رویکردهای استبدادی بوده و همین شیوه حکومت، در طول تاریخ در فرهنگ سیاسی جامعه رسوب کرده است». همین موضوع موجب شده است که ساختار نظام برای بهره‌مندی از شاخص‌های دموکراسی، با موانعی روبه‌رو باشد. به عبارت دیگر، «روحیه استبدادی هنوز در جامعه ریشه‌دار است و تکلیف‌مان با مظاهر دموکراسی مشخص نیست». در چنین شرایطی، سازوکار انتخابات نمی‌تواند در ساختار سیاسی کشور، همه ظرفیت‌های خود را برای مشارکت به‌ظهور برساند. از یک سو «ابزارهای زیادی برای ایجاد محدودیت در انتخاب مردم وجود دارد» و از سوی دیگر، رقابت‌های سیاسی با تعریف‌هایی که در سطح جهان وجود دارد، متفاوت است. یکی از مدیران ارشد بر این نظر است که «امروز انتخاب به دو جناح درون نظام محدود شده که نتیجه آن، قطبی شدن فعالیت‌های سیاسی و آسیب‌های ناشی از آن است». البته این وضعیت، ابعاد دیگری نیز دارد که در برخی مناطق کشور، خود را نشان نمی‌دهد. از نظر یک تحلیلگر «برخی فشارهای اجتماعی، مانع تحقق واقعی رأی مردم می‌شود؛ به‌عنوان مثال، اگر در گذشته کدخدا تعیین‌کننده امور در بسیاری از مناطق بود، با رفتن کدخدا، ساختار طایفه، جای آن را گرفته است». البته تعبیرهای دیگری فراتر از بحث استبدادزدگی یا نظام ملوک‌الطوایفی وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه، دکتر کاتوزیان از آن با عنوان جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی یاد کرده است.

۳-۱-۷. ضعف جامعه مدنی

ضعف جامعه مدنی در ایران، بر میزان و نحوه مشارکت، تأثیرگذار بوده است. جامعه مدنی، عنصر اصلی مشارکت است و جایگاه آن به عنوان نهاد زمینه‌ساز و سازمان‌دهنده مشارکت، دارای اهمیت فراوانی است. جامعه مدنی، واسطه میان دولت و مردم است و بار اصلی سازماندهی مشارکت را به دوش می‌کشد. احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی، جزئی از جامعه مدنی هستند، اما در نتیجه حاکمیت استبداد و نیز روحیه مشارکت‌گریزی، این نهادهای مدنی نتوانسته‌اند کارکرد واقعی خود را در جذب و هدایت مشارکت مردم ایفا کنند، تا حدی که به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران، «اساساً فلسفه تشکل‌ها در جامعه ما مبهم است و مشارکت سیاسی، جایگاهی در ادبیات جامعه خان‌زاده ندارد». در چنین شرایطی «نهادهای مردمی که باید زمینه مشارکت مردم را فراهم کنند، به اهرمی در دست حکومت تبدیل می‌شوند» و در عمل، مشارکت، حالتی منفعلانه به خود می‌گیرد.

یکی دیگر از آسیب‌های مرتبط با جامعه مدنی این است که این نهادها نتوانسته‌اند سازوکار رقابت را به خوبی فرا گرفته و همواره در چنبره کش و قوس‌های سیاسی و جناحی گرفتار آمده‌اند. به گفته یک مدیر ارشد، «هر جناحی در گفتمان خود، بسیار حق به جانب صحبت می‌کند» و این روحیه نه تنها تعامل و همکاری را دچار چالش می‌کند، بلکه خصومت‌ها را ریشه‌دارتر و دستیابی به توافق و تفاهم را مشکل‌تر می‌سازد؛ امری که کاملاً برخلاف فلسفه وجودی جامعه مدنی است.

با توجه به موارد مطرح شده، می‌توان اقتدارگرایی تاریخی را به عنوان مقوله هسته‌ای در بحث موانع مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران مطرح کرد، زیرا تقریباً همه مقوله‌های گفته شده در جدول شماره (۴) معلول و وابسته به اقتدارگرایی و روحیه به‌جامانده از آن، در تاریخ ایران است.

۷-۲. موانع مشارکت در دولت

جدول شماره (۵). پرسش دوم: موانع مشارکت در دولت چیست؟

مقوله (رمزگذاری محوری)	مفهوم (رمزگذاری باز)	جمله یا عبارت
دولت شبه‌رانتی	عدم شایسته‌گزینی	افرادی بدون داشتن شایستگی‌های شخصی و قانونی به اشتغال واداشته شده‌اند. درحقیقت با این نوع عملکرد فرصت‌های برابر گرفته شده و اصل رقابت‌پذیری که باید در فضای اجتماعی و سیاسی کشور وجود داشته باشد، به فراموشی سپرده شده است.
تمرکزگرایی	وجود دولت تمامیت‌خواه	یکی از آسیب‌های کشور ما وجود دولتی است که علاقه‌مند است تا همه‌چیز را برای خود داشته باشد و همین روحیه، مانع مشارکت مردم در امور خواهد بود.
تمرکزگرایی	مشارکت‌گریزی دولت	دولت‌ها مشارکت‌گریز بوده‌اند و علاقهای به جلب مشارکت مردم نداشته‌اند.
مشکلات ساختاری	بوروکراسی	ساختار بوروکراتیک به‌جامانده از دوران گذشته و رسوخ‌یافته در همه سطوح، مانع جلب مشارکت مردم شده است.
مشکلات ساختاری	ضعف سازوکارهای قانونی مشارکت	قانون، سازوکارها و زمینه‌های مشارکت را در جامعه فراهم نکرده است؛ بنابراین، نمی‌توان به ارتقای روحیه مشارکت‌جویی مردم امیدوار بود.
مشکلات ساختاری	تصدی‌گری	شاید بتوان بسیاری از مشکلات و موانع موجود در دولت را به تصدی‌گری بیش‌ازحد دولت مرتبط کرد.
دولت شبه‌رانتی	دولت غیروابسته به مردم	با وجود دولت برخوردار از منابع مالی حاصل از نفت و فروش منابع کشور، عملاً آن‌گونه مشارکتی که انتظار می‌رود، از سوی مردم و جامعه اتفاق نخواهد افتاد.
دولت شبه‌رانتی	بی‌توجهی به رأی مردم	از جمله مشکلات موجود در کشور ما نادیده انگاشتن رأی مردم در منازعات سیاسی است که با اهدافی خاص انجام می‌شود.
دولت شبه‌رانتی	عدم وابستگی حکومت به مردم	وابستگی حکومت به مردم که خود عاملی برای تنظیم قدرت و پاسخ‌گویی به مردم است، به‌وجود نیامده است.
مشکلات ساختاری	عدم اهتمام به آموزش	یکی از ضعف‌های اساسی در بدنه دولت، عدم تلاش برای آموزش مردم و تسری دادن فرهنگ واقعی به بدنه جامعه است.
مشکلات ساختاری	مشکلات ساختاری	امروز در هر سه حوزه قانون، ساختار و فرایند، با مشکل روبه‌رو هستیم.
مشکلات ساختاری	ساختارهای کهنه	بسیاری از ساختارهای اداری و اجتماعی ما به یک قرن پیش بازمی‌گردد و در طول این سال‌ها نتوانسته‌ایم ارزیابی درستی از کارکرد این‌گونه ساختارها داشته باشیم.
مشکلات ساختاری	عدم شایسته‌سالاری	بخش عمده مشکل، به خاستگاه حکمرانان مربوط می‌شود. متأسفانه نظام شایسته‌سالاری در انتصاب مدیران وجود ندارد.
مشکلات ساختاری	عدم شایسته‌سالاری	نظام دولتی در به‌کارگیری نخبگان با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است و زمینه رقابت برای کسب موقعیت‌های اداری و شغلی فراهم نیست.
مشکلات ساختاری	تصدی‌گری دولت	یکی از ایرادهای مدیریتی در کشور، تصدی‌گری بیش‌ازحد دولت در امور است.
مشکلات ساختاری	عدم تفویض قدرت	در مورد تفویض قدرت در کشور، بسیار ترس وجود دارد که ناشی از توهم در مورد خطر تهدیدکننده امنیت پایدار است.

تمرکزگرایی	تصدی‌گری	شاید بتوان بسیاری از مشکلات و موانع موجود در دولت را به بوروکراسی بزرگ و تصدی‌گری بیش‌ازحد دولت مربوط دانست.
مشکلات ساختاری	دولت فربه	مهم‌ترین چالش ایران برای رسیدن به حکمرانی خوب، وجود دولت بزرگ است.
مشکلات ساختاری	دولت فربه	یکی از ایرادهای اساسی موجود، بزرگ بودن بی‌اندازه دولت است و این امر فاصله معناداری را با حکمرانی خوب ایجاد کرده است.
مقوله هسته‌ای: دولت حداکثری		

پاسخ مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد، علاوه‌بر عامل فرهنگ سیاسی، برخی مشکلات در درون دولت و ساختارها وجود دارد که هم تشدیدکننده عامل فرهنگ سیاسی است و هم به‌طور مستقیم، بر مشارکت تأثیر می‌گذارد. این عوامل را می‌توان در ۴ مقوله محوری زیر دسته‌بندی کرد.

۱-۲-۷. مشکلات ساختاری

برخی موانع مشارکت، به ساختارهای موجود در جامعه مربوط می‌شود، درحالی‌که ساختارها باید تسهیل‌کننده مشارکت باشند، نه اینکه در مقابل مشارکت قرار گیرند. برخی از موانع ساختاری مشارکت، به قانون مربوط می‌شود؛ آن‌گونه که گفته شد، «قانون، سازوکارها و زمینه‌های مشارکت را در جامعه فراهم نکرده است؛ بنابراین، نمی‌توان به ارتقای روحیه مشارکت‌جویی مردم امیدوار بود». از آنجاکه ساختارهای کشور ما همیشه مشارکت‌گریز بوده‌اند، قوانین متناسبی که بتوانند از یک‌سو موانع مشارکت مردم را برطرف کنند و از سوی دیگر، زمینه‌ساز مشارکت در عرصه‌های مختلف باشند، تصویب و اجرایی نشده است. درحقیقت، دولت در ایران با اتکا به یک بوروکراسی سنتی و غیرروزآمد، خود، یکی از موانع مشارکت تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به گفته مدیر یک سازمان، «شاید بتوان بسیاری از مشکلات و موانع موجود در دولت را به بوروکراسی بزرگ و تصدی‌گری بیش‌ازحد دولت مربوط دانست». البته این امر، خاص وضعیت امروز نیست، بلکه «ساختار بوروکراتیک به‌جامانده از دوران گذشته و رسوخ‌یافته در همه سطوح، مانع جلب مشارکت مردم شده است».

۲-۲-۷. دولت شبه‌رانتی

دولت رانتی، در ادبیات توسعه دارای جایگاه خاصی است و آن‌گونه که تحلیلگران بحث کرده‌اند، یکی از عوامل عقب‌افتادگی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است.

بنا به گفته یکی از مدیران «از آسیب‌های کشور ما، وجود دولتی است که علاقه‌مند است تا همه چیز را برای خود داشته باشد و همین روحیه، مانع مشارکت مردم در امور خواهد بود». یکی دیگر از ویژگی‌های دولت رانتی، عدم وابستگی آن به مردم است. درحقیقت، در چنین شرایطی به گفته یک تحلیلگر، «دولت، برخاسته از طبقه متوسط نبوده و به صورت خودجوش از دل مردم بیرون نیامده است». برخی بر این نظرند که «وابستگی حکومت به مردم که خود عاملی برای تنظیم قدرت و پاسخ‌گویی به مردم است، به وجود نیامده است». تعریف مشارکت در ساختاری با دولت رانتی متفاوت است. در این شرایط، دیگر صحبتی از مشارکت فعالانه یا آگاهانه نیست، بلکه مشارکت، حالتی منفعلانه و هدایت‌شده خواهد داشت. به اعتقاد یک مدیر، در چنین دولتی، «مشارکت را تا جایی قبول داریم و به آن اهتمام می‌ورزیم که در راستای اهداف و برنامه‌های خودمان باشد و درحقیقت، این نوع مشارکت، حالتی منفعلانه خواهد داشت». این شرایط، عرصه را برای نهادهای مدنی و فعالیت آن‌ها تنگ خواهد کرد، زیرا «فعالیت‌های مدنی با مشارکت نهادمند اتفاق می‌افتد که متأسفانه در کشور ما این نوع مشارکت، کمتر مورد توجه بوده است»، یا به عبارت دیگر، «با وجود دولت رانتی و برخوردار از منابع مالی حاصل از نفت و فروش منابع کشور، عملاً آن‌گونه مشارکتی که انتظار می‌رود، از طرف مردم و جامعه اتفاق نخواهد افتاد». بدیهی است، مهم‌ترین ویژگی دولت رانتی، برخورداری از منابع مستقل از مردم است. اگرچه در کشور ما، روندها گویای فاصله گرفتن از ویژگی‌های دولت رانتی است، اما به واسطه برخی خصوصیات آن، می‌توان از وجود دولت شبه‌رانتی به‌عنوان یکی از موانع مشارکت یاد کرد.

یکی دیگر از آسیب‌های چنین دولتی، کم‌رنگ شدن مقوله شایسته‌سالاری و رقابت‌پذیری در مناسبات اداری و سیاسی است. به اعتقاد یک مدیر ارشد، وجود چنین شرایطی «افرادی را بدون داشتن شایستگی‌های شخصی و قانونی مشغول کار کرده است. درحقیقت، با این نوع عملکرد، فرصت‌های برابر گرفته‌شده و اصل رقابت‌پذیری که باید در فضای اجتماعی و سیاسی کشور وجود داشته باشد، به فراموشی سپرده شده است». مجموعه این شرایط و وجود دولتی با ویژگی‌های شبه‌رانتی در کشور، مشارکت را با موانعی روبه‌رو کرده است.

۳-۲-۷. تمرکزگرایی

دولت ایران، ویژگی‌های یک دولت تمرکزگرا را دارد. «از آسیب‌های کشور ما، وجود دولتی است که علاقه‌مند است همه چیز را برای خود داشته باشد و همین روحیه، مانع مشارکت مردم در امور خواهد بود». این درحالی است که در جهان امروز، دولت‌ها با هدف جلب مشارکت مردم و پرداختن به مسئولیت‌های اصلی خود، به سمت واگذاری تصدی‌ها روی آورده و اقدام به کوچک‌سازی خود می‌کنند، اما به دلایل مختلف سیاسی و... تمرکزگرایی در بدنه دولت رسوخ کرده و نهادهای شبه‌اجرائی چون شوراها، هنوز نتوانسته‌اند جایگاه خود را در به‌دست‌گیری تصدی‌ها بیابند، ضمن اینکه توزیع جغرافیایی قدرت نیز حاکی از وجود تمرکز شدید در ساختارهای سیاسی و اداری کشور است؛ از این رو «شاید بتوان بسیاری از مشکلات و موانع موجود در دولت را به بوروکراسی بزرگ و تصدی‌گری بیش‌ازحد دولت مرتبط ساخت».

می‌توان گفت، مقوله هسته‌ای این بخش، دولت حداکثری به‌عنوان مانع اصلی عدم تحقق مشارکت در دولت است.

۳-۲-۷. راهکارهای ارتقای مشارکت در چارچوب حکمرانی خوب

جدول شماره (۶). پرسش سوم: برای ارتقای مشارکت در چارچوب حکمرانی خوب چه باید کرد؟

مقوله (رمزگذاری محوری)	مفهوم (رمزگذاری باز)	جمله یا عبارت
بسط جامعه مدنی	تقویت احزاب	تقویت احزاب می‌تواند وظیفه نظارتی مردم را به‌خوبی به‌انجام رسانده و چالش‌ها را در عرصه مناسبات سیاسی کاهش دهد.
بسط جامعه مدنی	ایجاد فضای گفت‌وگو	باید فضای گفت‌وگو میان گروه‌های سیاسی به‌وجود آید تا در اثر آن، تخریب‌ها و زمینه تخریب‌ها کم شود.
بسط جامعه مدنی	تقویت نهادهای مدنی	باید عرصه برای فعالیت نهادهای مدنی گسترش یابد.
بسط جامعه مدنی	واگذاری اختیارات به سازمان‌های مردم‌نهاد و شوراها	حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد و شوراهای اسلامی باید تقویت شود تا بخشی از وظایف حاکمیت را عهده‌دار گردند.
بسط جامعه مدنی	دخالت کمتر دولت در امور عمومی	اگر عرصه دخالت دولت در امور کمتر شود و مردم حضور مؤثرتری در فعالیت‌ها و نظام تصمیم‌گیری کشور داشته باشند، بی‌تردید کارها بهتر انجام می‌شود.
کوچک‌سازی دولت	تبدیل نگاه امنیتی به اجتماعی در حوزه نهادهای مدنی	در عرصه‌های امنیتی نیز امروز شاهدیم که برخی فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، نگاه‌های امنیتی در مورد برخی موضوع‌ها را تبدیل به نگاه اجتماعی کرده است.

تقویت منافع و نمادهای ملی	تقویت احترام به آب و خاک کشور	هرچه احترام به آب و خاک در کشور تقویت شود، احساس مسئولیت در اداره کشور بیشتر خواهد شد و در چنین شرایطی است که مسئولیت جمعی و تعامل فی مابین دولت و جامعه به وجود خواهد آمد.
حاکمیت اراده عمومی	بر صدر نشاندن اراده مردم	اراده مردم و رأی جمعی آن‌ها باید در مصدر هر کار سیاسی و اجتماعی در ایران قرار گیرد.
کوچک‌سازی دولت	کوچک‌سازی دولت	اگر بخواهیم اصلاحی در سیستم برای زمینه‌سازی تحقق حکمرانی خوب انجام دهیم، باید از کوچک‌سازی دولت آغاز کنیم.
بسط جامعه مدنی	قوی کردن جامعه	قوی‌تر کردن جامعه و فراهم کردن زمینه مشارکت نهادهای مدنی در به‌دست‌گیری امور، مورد توجه باشد.
بسط جامعه مدنی	تبدیل مشارکت به برنامه	راهبرد مشارکت باید به‌عنوان یک برنامه راهبردی مورد توجه قرار گیرد.
کوچک‌سازی دولت	کاهش تصدی‌گری دولت	اتفاقی که باید هم‌زمان بیفتد، کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری مسئولیت‌ها به بخش غیردولتی است.
کوچک‌سازی دولت	واگذاری امور به مردم	باید دولت برای واگذاری کارها به مردم، اقدام کند. درحقیقت حکمروایی به‌معنای دادن کار به مردم است.
بسط جامعه مدنی	تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد	اگر بخواهیم مشارکت را تقویت کنیم، چاره‌ای جز تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی در کشور نداریم.
کوچک‌سازی دولت	ایجاد تعادل بین حاکمیت و مردم	باید بین حاکمیت و مردم تعادل به‌وجود آورد.
تقویت منافع و نمادهای ملی	توجه به منافع ملی	توجه خودمان را به مفهوم منافع ملی معطوف کنیم.
بسط جامعه مدنی	توجه به نهادهای مدنی	باید در حوزه نهادهای مدنی کار کنیم.
کوچک‌سازی دولت	واگذاری امور به مردم	نقش اصلی دولت را که تسهیل‌گری است، به آن بازگردانیم و کار را تا آنجا که ممکن است، به مردم بسپاریم.
تقویت منافع و نمادهای ملی	توجه به منافع ملی	حفاظت از منافع ملی را اصل قرار دهیم و این روحیه را که برای تغییر باید انقلابی اتفاق بیفتد، کنار بگذاریم و به اصلاحات تدریجی روی آوریم.
تقویت منافع و نمادهای ملی	نگاه بلندمدت در تصمیم‌گیری‌ها	باید نگاه بلندمدت در تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار گیرد.
بسط جامعه مدنی	قدرتمند کردن جامعه مدنی	یکی از راهکارهای ارتقای جامعه، قدرتمند کردن جامعه مدنی در برابر دولت است.
مقوله هسته‌ای: کوچک‌سازی دولت		

برای رفع موانع مشارکت، باید در نهاد دولت، جامعه مدنی، و در سطح مردم، اقدامات فراوانی انجام شود. در اینجا راهکارهای ارائه‌شده در قالب چهار مقوله مطرح شده‌اند.

۱-۳-۷. کوچک‌سازی دولت

دولت بزرگ بر بسیاری از شاخص‌های حکمرانی خوب، تأثیر نامطلوبی خواهد داشت و مشارکت را محدود، پاسخ‌گویی را مشکل و شفافیت را دچار چالش

خواهد کرد. از دولت بزرگ، نمی‌توان انتظار حاکمیت قانون و کارآمدی داشت؛ بنابراین، یکی از راهکارهای رسیدن به حکمرانی خوب را می‌توان، کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت دانست. یکی از مدیران بر این نظر است که «اگر بخواهیم اصلاحی در سیستم برای زمینه‌سازی تحقق حکمرانی خوب انجام دهیم، باید از کوچک‌سازی دولت آغاز کنیم». در همین مورد، یکی از مدیران می‌گوید، «اتفاقی که باید به‌صورت هم‌زمان رخ دهد، کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری مسئولیت‌ها به بخش غیردولتی است». امروز دولت مدرن، نه یک دولت متصدی، بلکه دولت سیاست‌گذار و ناظر است و تا زمانی که چنین نقشی برای دولت در ایران تعریف نشود و تصدی‌های آن به بخش خصوصی واگذار نشود، با بحران کارآمدی روبه‌رو خواهیم بود. همان‌گونه که مشخص است، هم‌زمان با کوچک‌سازی دولت، تقویت بخش خصوصی و غیردولتی مهم است. یکی از مقامات کشوری بیان می‌کند، «باید دولت اقدام به واگذاری امور به مردم کند و درحقیقت، حکمرانی به‌معنای دادن کار به‌دست مردم است». یکی دیگر از مدیران نیز معتقد است، «این کوچک‌سازی با قوی‌تر کردن جامعه و فراهم کردن زمینه مشارکت نهادهای مدنی در به‌دست‌گیری امور، همراه خواهد بود». در این زمینه لازم است، جایگاه دولت و بخش خصوصی به‌طور دقیق، تبیین شود. به اعتقاد یکی از مدیران، نقش اصلی دولت را که تسهیل‌گری است، باید به آن بازگرداند و تا آنجا که ممکن است، کار به مردم سپرده شود» و البته در این مفهوم باید این نکته مورد تأکید یکی از مصاحبه‌شوندگان را در نظر گرفت که «باید تعادل بین حاکمیت و مردم را به‌وجود آورد» و «اگر عرصه دخالت دولت در امور کمتر شود و مردم، حضور مؤثرتری در فعالیت‌ها و نظام تصمیم‌گیری کشور داشته باشند، بی‌تردید کارها بهتر انجام می‌شود».

۲-۳-۷. تقویت منافع و نمادهای ملی

منافع مشترک ملی و نمادهای ملی، از چند بعد دارای اهمیت هستند. در جامعه چندپاره ایران به‌لحاظ قومی، مذهبی، و زبانی، منافع و نمادهای ملی، عامل انسجام‌بخشی جامعه و بخشی از هویت مشترک هستند. متأسفانه همان‌گونه که پیشتر نیز بحث شد، منافع ملی، جایگاه خود را نه در سطح جامعه و نه در سطح

نخبگان و کارگزاران حکومت به دست نیاورده است؛ از این رو به گفته یکی از مدیران و برای بهبود شرایط حکمرانی خوب باید «توجه خودمان را به مفهوم منافع ملی معطوف نماییم». برای این کار باید جامعه و همه بخش‌های حاکمیت را به ضرورت حفظ منافع ملی، آگاه ساخت و به تعبیر یکی از مدیران، «حفاظت از منافع ملی را اصل قرار دهیم و این روحیه را که برای تغییر باید انقلابی اتفاق بیفتد، کنار نهاده و به اصلاحات تدریجی روی آوریم». البته یکی دیگر از ملزومات توجه به منافع ملی این است که در نگاه بلندمدت در تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار گیرد». توجه به نمادهای هویت‌بخش نیز باید سرلوحه کار قرار گیرد. مدیری بر این نظر است که «هرچه احترام به آب و خاک در کشور تقویت شود، احساس مسئولیت در اداره کشور بیشتر خواهد شد و در چنین شرایطی است که مسئولیت جمعی و تعامل فی‌مابین دولت و جامعه به وجود خواهد آمد».

۳-۷. بسط جامعه مدنی

هرچند فلسفه اصلی جامعه مدنی را توسعه مشارکت دانسته‌اند و مشارکت، یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب است، اما وجود یک جامعه مدنی قوی، همه شاخص‌های حکمرانی خوب را ارتقا خواهد داد، زیرا اساساً جامعه مدنی در کنار مردم و دولت، یکی از ارکان حکمرانی خوب به‌شمار می‌آید و در فضایی مانند کشورهای در حال توسعه که دولت بسیط و قدرتمند وجود دارد، به تعبیر یکی از مدیران ارشد، «یکی از راهکارهای ارتقای جامعه، قدرتمند کردن جامعه مدنی در برابر دولت است». این امر موجب خواهد شد که در درجه نخست، مشارکت مردم به‌عنوان شاه‌کلید رفع بسیاری از مشکلات، به وجود آید. یکی از مدیران ارشد معتقد است، «اگر بخواهیم مشارکت را تقویت کنیم، چاره‌ای جز تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی در کشور نداریم» و از این رو به تعبیر یکی دیگر از مدیران، باید «راهبرد مشارکت به‌عنوان یک برنامه راهبردی، مورد توجه قرار گیرد». امروز باید از دریچه دیگری به احزاب و جامعه مدنی نگریست و «عرصه را برای فعالیت نهادهای مدنی گسترش داد». از یک سو حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد و شوراهای اسلامی باید تقویت شود تا بخشی از وظایف حاکمیت را عهده‌دار شوند

و از سوی دیگر، به این نکته توجه داشت که «تقویت احزاب می‌تواند وظیفه نظارتی مردم را به‌خوبی به انجام رسانده و چالش‌ها را در عرصه مناسبات سیاسی کاهش دهد. «البته در عرصه‌های امنیتی نیز، فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد موجب شده است که نگاه‌های امنیتی در برخی موضوع‌ها به نگاه اجتماعی تبدیل شود» و از این نظر، پیامدهای امنیتی را برای کشور کاهش دهد. همچنین، در توجه به جامعه مدنی باید ابزارهای قدرتمند امروزی مانند شبکه‌های اجتماعی را در نظر گرفت. به‌تعبیر یکی از مدیران، «امروز شبکه‌های اجتماعی، فارغ از خواست دولت، در حال قدرت گرفتن و تأثیرگذاری بر جامعه است» و از این رو به‌عنوان ابزاری قدرتمند در دست جامعه مدنی هستند؛ بنابراین، توجه به ظرفیت‌های آن‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها در راستای ارتقای مشارکت، باید مورد توجه قرار گیرد.

۴-۳-۷. حاکمیت اراده عمومی

انتخابات، سازوکار تحقق حاکمیت اراده مردم است، اما این سازوکار به دلایل فراوانی که به برخی از آن‌ها در این پژوهش اشاره شد، نتوانسته است تجلی واقعی رأی مردم باشد. اصلاح سازوکار انتخابات و ارتقای دایره انتخاب مردم، می‌تواند در تحقق اصول حکمرانی خوب، مؤثر باشد. از جمله راهکارهایی که در صحبت یکی از مدیران ارشد آمده این است که «تأحد ممکن، مسئولان از طریق سازوکار انتخاب مردم، روی کار بیایند». در این زمینه اقداماتی برای انتخاب مستقیم شهرداران توسط مردم در حال انجام است؛ همچنین می‌توان به‌طور غیرمستقیم، انتخاب برخی مدیران را به شوراهای برگزیده مردم واگذار کرد. علاوه بر این، باید شرایطی فراهم شود که شاهد تأثیر رأی مردم بر جریان امور باشیم. یکی از مدیران بر این نظر است که «اراده مردم و رأی جمعی آن‌ها باید در مصدر هر کار سیاسی و اجتماعی در ایران قرار گیرد».

برای انتخاب مقوله هسته‌ای، در این مبحث نمی‌توان عنوانی بهتر از کوچک‌سازی دولت یافت. اگر اقتدارگرایی تاریخی را به‌عنوان مقوله هسته‌ای موانع مشارکت در نظر بگیریم، طبیعی است که برای پرداختن به راهکارها، باید نقش دولت را برجسته دید و مهم‌ترین رسالت دولت، فراهم کردن زمینه مشارکت است

که از طریق کوچک شدن آن محقق می‌شود. دولت باید امور سیاست‌گذاری را خود عهده‌دار شود و تصدی‌ها را واگذار کند. در این صورت، شاهد رشد و ارتقای جامعه مدنی نیز خواهیم بود.

۵-۳-۷. راهکارهایی برای رفع موانع فرهنگ سیاسی

علاوه بر موارد یادشده و با توجه به همه آنچه گفته شد، می‌توان برخی راهکارهای موجود برای رفع موانع فرهنگ سیاسی از دید مدیران ارشد دولتی در ایران را به شرح زیر برشمرد.

۱-۵-۳-۷. ارتقای دانایی و تحول در نگرش‌های فردی

نظام باورها، نقش برجسته‌ای در ارتقای فرهنگ سیاسی دارد. بخش عمده‌ای از موانع فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بر حکمرانی خوب، ناشی از نگرش‌های فردی و رفتاری ایرانیان بوده که در طول تاریخ در نهاد جامعه به وجود آمده است. از آنجاکه تاکنون هیچ برنامه منسجمی برای توجه به رفع این نوع مشکلات و اصلاحات رفتاری وجود نداشته و از سوی دیگر، بی‌نظمی‌های موجود در جامعه و ناکارآمدی‌های موجود در سطح نظام سیاسی، مانع توجه دولت به این نوع مشکلات شده است، بنابراین، ضرورت دارد که این موضوع در چارچوب برنامه‌های منسجم، مورد توجه قرار گرفته و به‌عنوان یک عامل زیربنایی و تأمین‌کننده شرایط حضور مردم در عرصه تحقق حکمرانی خوب از اهمیت مناسبی برخوردار باشد.

مهم‌ترین اقدام در این راهبرد، آموزش عمومی افراد جامعه است که باید در چارچوب یک نظام مشخص و هدفمند به صورت رسمی و برای سطوح مختلف جامعه اجرا شود. در این زمینه باید از ظرفیت آموزه‌های دینی و نیز ظرفیت‌های معقول فرهنگ سیاسی ایران استفاده شود تا نظام تربیت انسان‌های خلاق، مشارکت‌جو، و جمع‌گرا پایه‌گذاری شود. «مهم‌ترین تغییر را آموزش و ارتقای آگاهی در جامعه به وجود خواهد آورد»؛ از این رو، ارائه آموزش‌های عمومی به جامعه، ضرورت مهمی است که باید به آن توجه شود. در این زمینه «باید دستورالعمل مدونی که دارای چارچوب‌های علمی برای ارائه آموزش‌های کاربردی به مردم و متولیان امور است، تهیه شود». بخش دیگری از آموزش‌ها باید صرف تربیت حکمرانان خوب شود و بر این اساس، «انسان‌ها را بر مبنای

الزامات حکمرانی خوب، تربیت کنیم و طبیعی است که در این مسیر، به نیازهایی که داریم و شاخص‌هایی که در حکمرانی خوب وجود دارد، باید توجه کنیم» و نیز «باید بر ارتقای آگاهی نسل جدید، تأکید شود و ارزش‌های فرهنگی متعالی را به این نسل آموزش داد».

۲-۵-۳. اصلاحات اجتماعی

تحول اجتماعی در کنار راهکارهای دیگر، می‌تواند جامعه را به لحاظ فرهنگ سیاسی ارتقا دهد. یکی از مقامات ارشد بر این نظر است که «باید یک اصلاح بازگشت به خویش‌انجام شود و در درجه نخست، باید به جامعه‌سازی روی آورد». در این زمینه توجه به مؤلفه سرمایه اجتماعی بسیار مهم است؛ سرمایه‌ای که به اعتقاد یک مدیر ارشد «ارتقای آن، تنها به نفع نظام نیست، بلکه مردم نیز می‌توانند در کنار نظام از مواهب سرمایه اجتماعی استفاده کنند».

یکی دیگر از راهکارها در بخش اجتماعی، ارتقای خودکنترلی است. از نظر یکی از پاسخ‌گویان، «خودکنترلی درون جامعه را باید ارتقا داد و نهادهایی را باید به وجود آوریم که فهم اجتماعی را افزایش دهند». همچنین، برنامه‌های تقویت انسجام اجتماعی باید در اولویت قرار گیرد.

۳-۵-۳. گفت‌وگو و مفاهیم ملی

بسیاری از مشکلات و موانع فراروی کشور، ناشی از گسست و شرایطی است که در فضای منازعات سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد شده و بر بخش‌های مختلف فرهنگ سیاسی و شاخص‌های حکمرانی خوب تأثیرگذار بوده است. در واقع، گفت‌وگو و مفاهیم ملی، به معنای خواست و اراده همه بخش‌های حاکمیت و نخبگان برای عبور از مشکلات و رسیدن به اهداف موردانتظار است. گفت‌وگو، فضای روانی لازم برای رشد و توسعه کشور را فراهم می‌کند و از رهگذر مفاهیم است که می‌توان به یک وحدت‌گفتمانی بر محور منافع مشترک ملی رسید و متعهد به حرکت در چارچوب این اصول بود. در فضای گفت‌وگو، بسیاری از رفتارهای نابهنجار از قبیل تهمت زدن و افترا، کنار گذاشته می‌شود و چنانچه اختلافی نیز در مسیر فعالیت‌ها و برنامه‌های کشور ایجاد شود، در چارچوبی موردتوافق به بحث گذاشته شده و درگیری‌ها و بحث‌ها به فضای عمومی جامعه منتقل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله با استفاده از دیدگاه مدیران ارشد کشور نشان داد، برخی شاخص‌های حکمرانی خوب، حلقه گمشده فضای سیاسی، اجتماعی و مدیریت کشور است که نه تنها تاکنون در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها چندان مورد توجه نبوده است، بلکه هنوز هم آنچنان که باید، به گونه‌ای نظام‌مند و برنامه‌ریزی‌شده به آن پرداخته نمی‌شود. این درحالی است که شاخص‌های یادشده می‌تواند منطبق بر مبانی اعتقادی-ایدئولوژیک و در چارچوب آرمان‌ها و سیاست‌های کلی نظام، بازتعریف شود، اما مشاهده شد که به این مسئله به اندازه کافی توجه نشده است و اساساً دغدغه‌ای برای برنامه‌ریزی مناسب در راستای تحقق این شاخص‌ها در کشور وجود ندارد. بخش عمده این مشکل به سطحی‌نگری موجود در بین مدیران تصمیم‌گیری در حوزه‌های برنامه‌ریزی کشور و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی مربوط می‌شود که به جای پرداختن به ریشه‌ها و امور زیربنایی و اصلاح ساختارها، خود را درگیر روزمرگی‌ها و مدیریت مسائل پیش‌پاافتاده کرده‌اند و عملاً اهمیت بحث‌هایی چون حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، که می‌تواند به عنوان یک عامل زیربنایی، سبب تحول در ساختارهای مختلف و نوع تعامل جامعه، دولت و مردم شود، شناخته نشده است.

از سوی دیگر، نقش اراده و تدبیر مسئولان عالی نظام برای راهبری اصلاحات در کشور و رفع موانع پیش‌روی نظام، از موارد تأکیدی بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بوده است. اگرچه این نوع نگاه -یعنی امید به ورود یک قدرت برتر برای اصلاح امور- جزئی از فرهنگ سیاسی ما است که خود را به شیوه‌های گوناگون نشان داده (همان‌گونه که انتظار ظهور یک منجی در فرهنگ سیاسی، نهادینه شده است)، اما از سوی دیگر، نشانگر روحیه محافظه‌کاری شدید میان مدیران و نخبگان جامعه است که در عین آگاهی از کاستی‌ها و ناراستی‌ها و اشراف بر راه‌حل‌ها و راهبردها، قدرت حرکت در این مسیر و یا طرح شفاف دیدگاه‌های خود را ندارند. با این حال، نقش دولت، هم از نظر حرکت به سوی حکمرانی خوب و هم از جنبه تأثیرپذیری از موانع فرهنگ سیاسی، بیشتر از دو رکن دیگر است. این وضعیت، ناشی از ماهیت خاص دولت در جامعه ایران است؛ دولتی که بر رفتارهای فردی مردم و کنش‌های

جامعه مدنی تأثیرگذار است. بنابراین، باید نقش دولت را در عدم تحقق حکمرانی خوب پذیرفت و انتظار داشت که به‌عنوان بازیگر اصلی، زمینه تحقق حکمرانی خوب را فراهم کند.

یکی از موانع جدی موجود بر سر راه حکمرانی خوب، بدنه فربه دولت است که کوچک‌سازی آن می‌تواند در رسیدن به شاخص‌های حکمرانی خوب، تأثیرگذار باشد. دولت کوچک، فرصت‌های بیشتری را برای مشارکت مردم و جامعه مدنی فراهم می‌کند و شفافیت را بیشتر خواهد کرد، و با تسهیل نظارت بر عملکرد دولت، فساد به میزان قابل‌توجهی کاهش خواهد یافت. ناگفته پیداست که پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولت کوچک به‌مراتب آسان‌تر خواهد شد و نیز با کاهش حجم دولت، تلاش برای حاکمیت قانون و صیانت از قواعد حقوقی به‌گونه‌ای بهتر دنبال می‌شود. در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که کارآمدی دولت و ثبات سیاسی ارتقا یابد. برای کوچک‌سازی دولت، بیش از هر چیزی باید بر واگذاری تصدی‌ها به بخش خصوصی تکیه کرد و اجازه داد که بخش خصوصی، توانایی خود را برای به‌دست‌گیری این تصدی‌ها نشان داده و در گذر زمان، نقاط ضعف خود را برطرف کند. البته در این فرایند باید از آسیبی که در برخی دوره‌ها به بهانه خصوصی‌سازی موجب افزایش رانت‌خواری در کشور شده است، جلوگیری شود. در همین راستا، دولت باید در سیاست‌گذاری‌های متمرکز، بازنگری کند و با دادن اختیار بیشتری به جوامع محلی و مقامات استانی، زمینه مشارکت بیشتر مردم و مقامات محلی در فعالیت‌ها و امور را فراهم نماید.*

منابع

- احمدی، یعقوب؛ نمکی، آزاد (۱۳۹۱)، «سرمایه اجتماعی و گونه دموکراتیک فرهنگ سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، «بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و تحزب در ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۸.
- اشتراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱)، مابانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- امینی، علی‌اکبر؛ خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- آدینه‌وند، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی عملکرد شهرداری در چارچوب حکمرانی خوب شهری»، دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۱.
- آل‌غفور، سید محمدتقی (۱۳۷۵)، «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، فصلنامه نقد و نظر، سال دوم، شماره ۳-۴.
- پای، لوسین (۱۳۷۰)، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۵ و ۶.
- _____ (۱۳۸۳)، «فرهنگ سیاسی»، ترجمه محبوبه مهاجر، دایره‌المعارف دموکراسی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- جهانگیری، جهانگیر؛ بوستانی، داریوش (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی افراد ۲۰ سال به بالای شهر شیراز»، نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۶، شماره ۲.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵)، اصول و روش‌های پژوهش کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- دینار فرکوش، بهلول (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر نشانگرهای اخلاق رسانه‌ای بر حکمرانی خوب از دیدگاه اساتید دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه تبریز»، مطالعات رسانه‌ای، سال ششم، شماره ۱۵.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۱)، «نظریه و روش در تحقیقات کیفی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷.
- رزمی، سید محمدجواد و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین تجارت بین‌الملل و رشد اقتصادی با استفاده از شاخص حکمرانی خوب»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۹.
- زیاری، کرامت‌اله و دیگران (۱۳۹۲)، «سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت

شهری براساس الگوی حکمرانی خوب شهری»، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۱. ساروحانی، باقر (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صانعی، مهدی (۱۳۸۵)، «حکمرانی خوب، مفهومی نو در مدیریت دولتی»، *تدبیر*، شماره ۱۷۸. صفایی پور، مسعود و دیگران (۱۳۹۲)، «ارزیابی و تحلیل میزان تحقق‌پذیری حکمرانی خوب شهری در شهر خرم‌آباد»، *فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس*، سال پنجم، شماره ۱۷.

عطارزاده، مجتبی و دیگران (۱۳۸۸)، «نقش رسانه‌های جمعی در جهت‌دهی فرهنگ سیاسی دانشجویان»، *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی تبریز*، شماره ۲۵. علیزاده ثانی، محسن؛ الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، *مطالعات مدیریت بهبود و تحول*، شماره ۵۳.

قالیباف، محمدباقر؛ شوشتری، سید محمدجواد (۱۳۹۲)، «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۵، شماره ۸۴. قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۸)، «تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت»، *دانش مدیریت*، شماره ۶۷.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس.

کتابی، محمود و دیگران (۱۳۸۰)، «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان شاغل به تحصیل در ایران»، *ویژنه‌نامه علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۲۷-۲۶.

محمدی‌فر، نجات و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان»، *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*، سال دوازدهم، شماره ۱۶. مهرآرا، محسن؛ اسدیان، زینب (۱۳۸۸)، «تأثیر حکمرانی خوب بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط»، *مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۵)، شماره دوم.

Almond, G & Verba, S. (1965), *the Civic Culture; Political Attitudes and Democracy in Five Nations Boston*, Princeton: Princeton University press.

Huther. J. and Shah. A. (2002), "Applying a Simple Measure Of Good Governance to the Debate on Fiscal Decentralization", *World Bank Group*, Washington: Washington DC.

Jonson, R. W. & Miners, H. (2000) "Approaches to Promoting Good Governance", *Near East Bureau*, Democratic Institution Support Project.

Plumptre, Tim and Graham, John (2000), "Governance in the New Millennium", *Challenges for Canada Institueon Governance 122*, available at: www.Iog.ca